

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۴۲

آیه: ۱

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود احلت لكم بهيمه الانعام الا ما يتلى عليكم غير
محلى الصيد و انتم حرم ان الله يحكم ما يريد.
ترجمه :

به نام خداوند بخشنده مهربان
۱ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمانها و قراردادهای وفا کنید، چهارپایان (و
جنین چهارپایان) برای شما حلال شده است مگر آنچه بر شما خوانده میشود
(به جز آنها که استثناء خواهد شد) و صید را به هنگام احرام حلال نشمرید
خداوند هر چه بخواهد (و صلاح ببیند) حکم میکند.

تفسیر :

لزوم وفا به عهد و پیمان

بطوری که از روایات اسلامی و سخنان مفسران بزرگ استفاده می‌شود، این
سوره آخرین سوره (و یا از آخرین سوره‌هائی) است که بر پیامبر (صلی الله علیه
و آله و سلم) نازل شده است، در تفسیر عیاشی از امام باقر (علیه السلام) نقل
شده که حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: سوره مائده دو ماه یا
سه ماه پیش از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۴۳

نازل گردید.

و اینکه در بعضی از روایات وارد شده که این سوره ناسخ است و منسوخ نیست،
نیز اشاره بهمین موضوع است.

این سخن با مطلبی که در جلد دوم همین تفسیر در ذیل آیه ۲۸۱ سوره بقره
گفته‌ایم که طبق روایات آیه مزبور آخرین آیه‌ای است که بر پیامبر (صلی الله
علیه و آله و سلم) نازل شده منافات ندارد، زیرا اینجا سخن از سوره است و در

آنجا سخن درباره یک آیه بود!

در این سوره - بخاطر همین موقعیت خاص - تاکید روی یک سلسله مفاهیم اسلامی و آخرین برنامه‌های دینی و مساله رهبری امت وجانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شده است و شاید بهمین جهت است که با مساله لزوم وفا به عهد و پیمان، شروع شده، و درنخستین جمله می‌فرماید: ای افراد با ایمان به عهد و پیمان خود وفا کنید.

(یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود).

تا به این وسیله افراد با ایمان را ملزم به پیمان‌هایی که در گذشته با خدا بسته‌اند و یا در این سوره به آن اشاره شده است بنماید، درست همانند این است که شخص مسافر در آخرین لحظات وداع به نزدیکان و پیروان خود تاکید می‌کند توصیه‌ها و سفارش‌های او را فراموش نکنند و به قول و قراردادهایی که با آنها گذاشته است، وفادار باشند.

باید توجه داشت که عقود جمع عقد در اصل بمعنی جمع کردن اطراف یک چیز محکم است، و بهمین مناسبت گره زدن دو سر طناب یا دو طناب

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۴۴

را با هم عقد می‌گویند، سپس از این معنی حسی به مفهوم معنوی انتقال یافته و به هر گونه عهد و پیمان، عقد گفته می‌شود، منتها طبق تصریح جمعی از فقهاء و مفسران، عقد مفهومی محدودتر از عهد دارد، زیرا عقد به پیمان‌هایی گفته می‌شود که استحکام کافی دارد، نه به هر پیمان واگر در بعضی از روایات و عبارات مفسران، عقد و عهد به یک معنی آمده است منافات با آنچه گفتیم ندارد زیرا منظور تفسیر اجمالی این دو کلمه بوده نه بیان جزئیات آن. و با توجه به اینکه العقود - به اصطلاح - جمع محلی به الف و لام است و مفید عموم می‌باشد، و جمله نیز کاملاً مطلق است، آیه فوق دلیل بر وجوب وفا به تمام پیمان‌هایی است که میان افراد انسان با یکدیگر، و یا افراد انسان با خدا، بطور محکم بسته می‌شود، و به این ترتیب تمام پیمان‌های الهی و انسانی و پیمان‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تجاری و زناشویی و مانند آن را در بر می‌گیرد و یک مفهوم کاملاً وسیع دارد که به تمام جنبه‌های زندگی انسان اعم از عقیده و عمل ناظر است. از پیمان‌های فطری و توحیدی گرفته تا پیمان‌هایی که مردم بر سر مسائل مختلف زندگی با هم می‌بندند.

در تفسیر روح المعانی از راغب چنین نقل شده که عقد با توجه بوضع طرفین، سه نوع است گاهی عقد در میان خدا و بنده، و گاهی در میان انسان و خودش، و گاهی در میان او و سایر افراد بشر بسته میشود (البته تمام این سه نوع عقد دارای دو طرف است منتها در آنجا که خودش باخودش پیمان می‌بندد، خویشان را بمنزله دو شخص که طرفین پیمانند فرض می‌کند).
بهر حال مفهوم آیه بقدری وسیع است که عهد و پیمانهای را که مسلمانان با غیر مسلمانان می‌بندند نیز شامل می‌شود.
در آیه نکاتی است که باید به آن توجه کرد:

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۴۵

۱- این آیه از جمله آیاتی است که در مباحث حقوق اسلامی در سرتاسر فقه به آن استدلال می‌کنند، و یک قاعده مهم فقهی که اصالة اللزوم فی العقود است از آن استفاده میگردد، یعنی هر گونه پیمان و معاهده‌ای درباره اشیاء و یا کارها میان دو نفر منعقد گردد لازم الاجرامی باشد، و حتی - همانطور که جمعی از محققان نیز عقیده دارند - انواع معاملات و شرکتها و قراردادهائی که در عصر ما وجود دارد و در سابق وجود نداشته، و یا اینکه بعدا در میان عقلا بوجود می‌آید، و بر موازین صحیحی قرار دارد، شامل میشود، و این آیه پای همه آنها صحه می‌گذارد (البته با در نظر گرفتن ضوابط کلی که اسلام برای قراردادهائاقائل شده است).

ولی استدلال به این آیه بعنوان یک قاعده فقهی دلیل بر آن نیست که پیمانهای الهی را که میان بندگان و خدا بسته شده است و یا مسائل مربوط به رهبری و زعامت امت که وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از مردم گرفته شد، شامل نشود، بلکه آیه مفهوم وسیعی دارد که همه این امور را در بر می‌گیرد.
یادآوری این نکته نیز لازم است که لزوم وفاء به پیمانهای دو جانبه مادامی است که از یک طرف نقض نشده باشد، اما اگر از یک طرف نقض شود، طرف مقابل ملزم به وفاداری نیست، و این از ماهیت عقد و پیمان افتاده است.

۲- اهمیت وفای به عهد و پیمان مساله وفای به عهد و پیمان که در آیه مورد بحث مطرح است از اساسی‌ترین شرائط زندگی دست جمعی است و بدون آن هیچگونه همکاری اجتماعی ممکن نیست، و بشر با ازدست دادن آن زندگی اجتماعی و اثرات آن را عملا از دست خواهد داد، به همین دلیل در منابع

اسلامی تاکید فوق العاده‌های روی این مساله شده است و شاید کمتر چیزی باشد که این قدر گسترش داشته باشد، زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۴۶

در نهج البلاغه در فرمان مالک اشتر چنین می‌خوانیم:

فانه ليس من فرائض الله شيء الناس اشد عليه اجتماعا مع تفرق اهوائهم و
تشتت آرائهم من تعظيم الوفاء بالعهد، و قد لزم ذلك المشركون فيما بينهم
دون المسلمين لما استوبلوا من عواقب الغدر :

در میان واجبات الهی هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان - با تمام اختلافاتی که دارند - مورد اتفاق نیست بهمین جهت بت پرستان زمان جاهلیت نیز پیمانها را در میان خود محترم می‌شمردند زیرا عواقب دردناک پیمان شکنی را دریافته بودند.

و نیز از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

ان الله لا يقبل الا العمل الصالح و لا يقبل الله الا الوفاء بالشروط و العهد :

خداوند چیزی جز عمل صالح از بندگان خود نمی‌پذیرد و جز وفای به شروط و پیمانها را قبول نمی‌کند.

و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: لا دين لمن لا عهد له: آن کس که به پیمان خود وفادار نیست دین ندارد.

و روی همین جهت، موضوع وفای به عهد از موضوعاتی است که هیچگونه تفاوتی در میان انسانها درباره آن نیست خواه طرف پیمان مسلمان باشد یا غیر مسلمان و به اصطلاح از حقوق انسان است نه از حقوق برادران دینی:

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم:

ثلاث لم يجعل الله عز و جل لاحد فيهن رخصة : اداء الامانة الى البر و الفاجر،
و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر، و بر الوالدین برین کانا او فاجرین!

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۴۷

سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا

بدکار.

حتی در روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که اگر کسی با اشاره پیمانی را به عهده بگیرد باید به آن وفا کند:

اذا اومی احد من المسلمین او اشار الی احد من المشرکین فنزل علی ذلک فهو فی امان.

سپس به دنبال دستور وفای به پیمانها که تمام احکام و پیمانهای الهی را شامل می شود یک سلسله از احکام اسلام را بیان کرده، که نخستین آن حلال بودن گوشت پاره ای از حیوانات است، و می فرماید: چهار پایان (یا جنین آنها) برای شما حلال شده است (احلت لکم بهیمۃ الانعام).

انعام جمع نعم به معنی شتر و گاو و گوسفند است.

بهیمۃ از ماده بهمه (بر وزن تهمه) در اصل به معنی سنگ محکم است و به هر چیز که درک آن مشکل باشد مبهم گفته می شود، و بتمام حیوانات که دارای نطق و سخن نیستند، بهیمه اطلاق میشود، زیرا صدای آنها دارای ابهام است اما معمولاً این کلمه را فقط در مورد چهار پایان بکار می برند، و درندگان و پرندگان را شامل نمی شود.

و از آنجا که جنین حیوانات نیز دارای یکنوع ابهام است بهیمۃ نیز

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۴۸

نامیده میشود.

بنابراین حلال بودن بهیمه انعام یا بمعنی حلیت تمام چهار پایان است (به استثنای آنچه بعداً در آیه ذکر میشود) و یا بمعنی حلیت بچه هائی است که در شکم حیوانات حلال گوشت وجود دارد (بچه هائی که خلقت آنها کامل شده و مو و پشم بر بدن آنها روئیده است).

و از آنجا که حلیت حیواناتی مانند شتر و گاو و گوسفند قبل از این آیه برای مردم مشخص بوده ممکن است آیه اشاره به حلیت جنین های آنها باشد.

ولی آنچه در معنی آیه به نظر نزدیکتر میرسد این است که آیه معنی وسیعی دارد هم حلال بودن این گونه حیوانات را بیان میکند، و هم جنین آنها را، و اگر حکم این گونه حیوانات در سابق نیز معلوم بوده در اینجا به عنوان مقدمه ای برای استثنائات بعد تکرار شده است.

از آنچه در تفسیر این جمله گفتیم روشن شد که ارتباط این حکم با اصل کلی

لزوم وفای به عهد از این نظر است که این اصل کلی، احکام الهی را که یکنوع پیمان خدا با بندگان است مورد تاکید قرار میدهد، سپس بدنبال آن تعدادی از احکام بیان شده که حلال بودن گوشت پاره‌های از حیوانات و حرام بودن گوشت پاره‌ای دیگر یکی از آنها محسوب می‌شود. سپس در ذیل آیه دو مورد را از حکم حلال بودن گوشت چهار پایان استثناء کرده، می‌فرماید: به استثنای گوشتهائی که تحریم آن بزودی برای شما بیان می‌شود (الا ما یتلی علیکم). و به استثنای حال احرام (برای انجام مناسک حج یا انجام مناسک عمره

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۴۹

که در این حال صید کردن حرام است) (غیر محلی الصيد و انتم حرم). و در پایان می‌فرماید: خداوند هر حکمی را بخواهد صادر میکند یعنی چون آگاه از همه چیز و مالک همه چیز می‌باشد هر حکمی را که بصلاح و مصلحت بندگان باشد و حکمت اقتضا کند تشریع می‌نماید (ان الله یحکم ما یرید).

آیه: ۲

آیه و ترجمه

یایها الذین ءامنوا لا تحلوا شعئر الله و لا الشهر الحرام و لا الهدی و لا القلئد و لا ءامین البیت الحرام یتتغون فضلا من ربهم و رضونا و اذا حللتم فاصطادوا و لا یجرمنکم شنان قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدون و اتقوا الله ان الله شدید العقاب ۲

ترجمه :

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید شعایر الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید و مخالف با آنها) را حلال ندانید و نه ماه حرام را، و نه قربانیهای بینشان، و نه نشاندار، و نه آنها که به قصد خانه خدا برای بدست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند، اما هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کردن برای شما مانعی ندارد، و خصومت به جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) مانع شدند نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمائید و از خدابپرهیزید که مجازاتش شدید است.

تفسیر :

هشت دستور در یک آیه

در این آیه چند دستور مهم اسلامی از آخرین دستوراتی که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است بیان گردیده که همه یا اغلب آنها مربوط به حج و زیارت خانه خدا است:

۱ - نخست خطاب به افراد با ایمان کرده می فرماید: شعائر الهی را نقض نکنید و حریم آنها را حلال نشمرید.

(یا ایها الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله).

در اینکه منظور از شعائر الهی چیست در میان مفسران گفتگوی بسیار است، ولی به تناسب قسمتهای دیگر این آیه، و با توجه به سال نزول آن (سال دهم هجری) که سال حجة الوداع پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، چنین به نظر میرسد که منظور از شعائر مناسک و برنامه های حج باشد که مسلمانان موظفند احترام همه آنها را نگاه دارند، شاهد این تفسیر اینکه در قرآن کلمه شعائر معمولاً در مورد مراسم حج بکار رفته است.

۲ - احترام ماههای حرام را نگاه دارید و از جنگ کردن در این ماهها خودداری کنید (و لا الشهر الحرام).

۳ - قربانیانی را که برای حج می آورند، اعم از اینکه بی نشان باشند (هدی) و یا نشان داشته باشند (قلائد) حلال نشمرید و بگذارید که

به قربانگاه برسند و در آنجا قربانی شوند (و لا الهدی و لا القلائد).

۴ - تمام زائران خانه خدا باید از آزادی کامل در این مراسم بزرگ اسلامی بهره مند باشند و هیچگونه امتیازی در این قسمت در میان قبائل و افراد و نژادها و زبانها نیست بنابراین نباید کسانی را که برای خشنودی پروردگار و جلب رضای او و حتی بدست آوردن سود تجاری به قصد زیارت بیت الله حرکت میکنند مزاحمت کنید خواه شما دوست باشند یا دشمن همین اندازه که مسلمانند و زائر خانه خدامصونیت دارند.

(و لا امین البيت الحرام یبتغون فضلا من ربهم و رضوانا).

بعضی از مفسران و فقها معتقدند که جمله فوق عام است و حتی غیرمسلمانان را نیز شامل میشود، یعنی اگر مشرکان هم به قصد زیارت خانه خدا بیایند نباید مورد مزاحمت قرار گیرند، ولی با توجه به اینکه در سوره توبه که معروف است در سال نهم هجرت نازل شده در آیه ۲۸ دستور جلوگیری از آمدن مشرکان بمسجد الحرام داده شده، و با توجه به اینکه سوره مائده در اواخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال دهم هجرت نازل گردیده است و طبق روایات شیعه و اهل تسنن هیچ حکمی از آن نسخ نشده، چنین تفسیری صحیح نیست، و حق آن است که حکم بالا مخصوص به مسلمانان است.

۵ - تحریم صید محدود بزمان احرام است، بنابراین هنگامی که از احرام حج یا عمره بیرون آمدید، صید کردن برای شما مجاز است.

(و اذا حللتم فاصطادوا).

۶ - اگر جمعی از بتپرستان در دوران جاهلیت (در جریان حدیبیه) مزاحم زیارت شما از خانه خدا شدند و نگذاشتند مناسک زیارت خانه خدا را انجام دهید، نباید این جریان سبب شود که بعد از اسلام آنها، کینه‌های دیرینه را زنده کنید و مانع آنها از زیارت خانه خدا شوید.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۵۲

(و لا یجرمنکم شنئان قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا)

این حکم گرچه در مورد زیارت خانه خدا نازل شده است، ولی در حقیقت یک قانون کلی از آن استفاده میشود که مسلمان نباید کینه‌توز باشد و حوادثی را که در زمانهای گذشته واقع شده بار دیگر در فکر خود زنده کند و در صدد انتقام بر آید، و با توجه به اینکه یکی از علل نفاق و تفرقه در هر اجتماعی همین مساله است، اهمیت این دستور اسلامی برای جلوگیری از شعله ور شدن آتش نفاق در میان مسلمانان آن هم در آستانه غروب آفتاب عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آشکارتر میشود.

۷ - سپس برای تکمیل بحث گذشته می‌فرماید: شما بجای اینکه دست به هم بدهید تا از دشمنان سابق و دوستان امروز خود انتقام بگیرید باید دست اتحاد در راه نیکیها و تقوا به یکدیگر بدهید نه اینکه تعاون و همکاری بر گناه و تعدی نمائید.

(و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان).

۸ - در پایان آیه برای تحکیم و تاکید احکام گذشته می فرماید: پرهیزکاری را پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید که مجازات و کیفرهای خدا شدید است.

(و اتقوا الله ان الله شديد العقاب).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۵۳

لزوم تعاون و همکاری در نیکی‌ها

آنچه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می گیرد، طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنندولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، مطلقاً ممنوع است، هر چند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد.

این قانون اسلامی درست بر ضد قانونی است که در جاهلیت عرب - و حتی در جاهلیت امروز - نیز حکومت می کند که انصر اخاک ظالماً او مظلوماً: برادر (یا دوست و هم پیمانت) را حمایت کن خواه ظالم باشد یا مظلوم!

در آن روز اگر افرادی از قبیللهای حمله به افراد قبیلله دیگر می کردند، بقیه افراد قبیلله به حمایت آنها بر می خواستند بدون اینکه تحقیق کنند حمله عادلانه بوده است یا ظالمانه، این اصل در مناسبات بین المللی امروز نیز حکومت می کند و غالباً کشورهای هم پیمان، و یا آنها که منافع مشترکی دارند، در مسائل مهم جهانی به حمایت یکدیگر بر می خیزند، بدون اینکه اصل عدالت را رعایت کنند و ظالم و مظلوم را از هم تفکیک نمایند!

اسلام خط بطلان بر این قانون جاهلی کشیده است و دستور میدهد تعاون و همکاری مسلمین با یکدیگر باید تنها در کارهای نیک و برنامه های مفید و سازنده بوده باشد نه در گناه و ظلم و تعدی.

جالب توجه اینکه بر و تقوا هر دو در آیه فوق با هم ذکر شده اند، که یکی جنبه اثباتی دارد و اشاره به اعمال مفید است، و دیگری جنبه نفی دارد و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف می باشد. و به این ترتیب تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکیها و هم در مبارزه با بدیها انجام گیرد.

در فقه اسلامی از این قانون در مسائل حقوقی استفاده شده و پاره‌ای از معاملات و قراردادهای تجاری که جنبه کمک به گناه دارد، تحریم گردیده، همانند فروختن انگور به کارخانه‌های شرابسازی و یا فروختن اسلحه به دشمنان حق و عدالت و یا اجاره دادن محل کسب و کار برای معاملات نامشروع و اعمال خلاف شرع (البته این احکام شرائطی دارد که در کتب فقهی بیان شده است).

اگر این اصل در اجتماعات اسلامی زنده شود و مردم بدون در نظر گرفتن مناسبات شخصی و نژادی و خویشاوندی با کسانی که در کارهای مثبت و سازنده گام بر می‌دارند همکاری کنند، و از همکاری کردن با افراد ستمگر و متعدی در هر گروه و طبقه‌ای که باشند، خودداری نمایند، بسیاری از نابسامانیهای اجتماعی سامان می‌یابد.

همچنین اگر در مقیاس بین المللی دولتهای دنیا، با متجاوز - هر کس و هر دولتی بوده باشد - همکاری نکنند، تعدی و تجاوز و استعمار و استثمار از جهان برچیده خواهد شد.

اما هنگامی که می‌بینیم پاره‌ای از آنها به حمایت متجاوزان و ستمگران بر می‌خیزند و با صراحت اعتراف می‌کنند که اشتراک منافع آنها رادعوت به این حمایت کرده، نباید انتظار وضعی بهتر از این داشته باشیم.

در روایات اسلامی درباره این مساله تاکیدهای فراوانی وارد شده که به‌عنوان نمونه به چند قسمت اشاره می‌کنیم:

۱ - از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود:

اذا کان يوم القيامة نادى مناد این الظلمة! و اعوان الظلمة! و اشباه الظلمة! حتى من برء لهم قلما و لاق لهم دواتا، قال: فيجتمعون في تابوت من حديد ثم يرمى بهم في جهنم:

هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی ندا در می‌دهد کجا هستند

ستمکاران و کجا هستند یاوران آنها و کسانی که خود را به شبیه آنها ساخته‌اند؟ - حتی کسانی که برای آنها قلمی تراشیده‌اند و یا دواتی رالیقه کرده‌اند - همه آنها را در تابوتی از آهن قرار می‌دهند سپس در میان جهنم

پرتاب می‌شوند

۲- در روایتی از صفوان جمال که از یاران امام کاظم (علیه‌السلام) بود نقل شده که می‌گوید:

خدمت امام رسیدم فرمود: ای صفوان! همه کارهای تو خوبست جزیک کار! عرض کردم: فدایت شوم، چکار! فرمود: اینکه شتران خود را به این مرد یعنی هارون کرایه می‌دهی!، گفتم: بخدا سوگند در مسیرهای عیاشی و هوس بازی و صید حرام به او کرایه نمی‌دهم، تنها در این راه، یعنی راه مکه، در اختیار آنها می‌گذارم، تازه خودم همراه شتران نمی‌روم، بعضی از فرزندان و کسانم را با آنها می‌فرستم، فرمود ای صفوان! آیا از آنها کرایه می‌گیری؟! عرض کردم بله، فرمود آیا دوست‌داری که زنده بمانند و بر سر کار باشند تا کرایه ترا بپردازند گفتم بلی، فرمود: کسی که بقای آنها را دوست بدارد از آنها است و هر کسی از آنها باشد در آتش دوزخ خواهد بود، صفوان می‌گوید من بلافاصله رفتم و تمام شترانم را فروختم، این موضوع بگوش هارون رسید بدنبال من فرستاد و گفت: صفوان! شنیده‌ام شترانت را فروخته‌ای! گفتم آری گفت: چرا! گفتم: پیر شده‌ام و فرزندان و کسانم نمی‌توانند از عهده اداره آنها برآیند، گفت: چنین نیست، چنین نیست! من میدانم چه کسی این دستور را به تو داده است آری موسی بن جعفر (علیه‌السلام) به تو چنین دستوری داده است گفتم: مرا با موسی بن جعفر چکار! هارون گفت، این سخن بگذار! بخدا سوگند اگر سوابق نیک تو نبود دستور می‌دادم گردنت را

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۵۶

بزنند!

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که به علی (علیه‌السلام) فرمود:

یا علی کفر بالله العلی العظیم من هذه الامة عشرة... و بايع السلاح من اهل الحرب :

ده طایفه از این امت به خدا کافر شده‌اند که یکی از آنها کسی است که اسلحه به دشمنان اسلام که با آنها در حال جنگند بفروشد.

آیه: ۳

آیه و ترجمه

حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغير الله به و المنخنقة و الموقوذة و المتردية و النطیحة و ما اكل السبع الا ما ذکیتم و ما ذبح علی النصب و ان تستقسموا بالازلیم ذلكم فسق الیوم یئس الذین كفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا فمن اضطر فی مخرصة غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم ۳

ترجمه :

۳ - گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقیمانده صید حیوان درنده، مگر آنکه (به موقع بر آن حیوان برسید و) آنرا سر ببرید و حیواناتی که روی بتها (یا در برابر آنها) ذبح شوند (همگی) بر شما حرام است و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان بوسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت‌آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است - امروز کافران از (زوال) آئین شما مایوس شدند، بنابراین از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم - اما آنها که در حال گرسنگی دستشان بغذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشند (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند آمرزنده و مهربان است .

تفسیر :

در آغاز این سوره اشاره به حلال بودن گوشت چهار پایان به استثنای آنچه بعدا خواهد آمد، شده، آیه مورد بحث در حقیقت همان استثنائاتی است که وعده داده شده، و در این آیه حکم به تحریم یازده چیز شده است که بعضی از آنها در آیات دیگر قرآن نیز بیان گردیده و تکرار آن جنبه تاکید دارد.

نخست می‌فرماید: مردار بر شما حرام شده است (حرمت علیکم المیتة).
و همچنین خون (والدم).
و گوشت خوک (و لحم الخنزیر).
و حیواناتی که طبق سنت جاهلیت بنام بتها و اصولا به غیر نام خدا ذبح شوند
(و ما اهل لغیر الله به).
درباره تحریم این چهار چیز و فلسفه آن در جلد اول تفسیر نمونه صفحه ۴۲۷
به بعد توضیح کافی داده‌ایم.
و نیز حیواناتی که خفه شده باشند حرامند خواه بخودی خود و یا بوسیله دام و
خواه بوسیله انسان این کار انجام گردد (چنانکه در زمان جاهلیت معمول بوده
گاهی حیوان را در میان دو چوب یا در میان دوشاخه درخت سخت
می‌فشردند تا بمیرد و از گوشتش استفاده کنند) (والمخنقة).
در بعضی از روایات نقل شده که مجوس مخصوصا مقید بودند که حیوانات را از
طریق خفه کردن آنها را بکشند سپس از گوشتشان استفاده کنند بنابراین
ممکن است آیه ناظر به وضع آنها نیز باشد.
و حیواناتی که با شکنجه و ضرب، جان بسپارند و یا به بیماری از دنیا

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۵۹

بروند (و الموقوذة).
در تفسیر قرطبی نقل شده که در میان عرب معمول بود که بعضی از حیوانات
را بخاطر بتها آنقدر می‌زدند تا بمیرد و آن را یکنوع عبادت می‌دانستند!
و حیواناتی که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند (و المتردية) و حیواناتی که به
ضرب شاخ مرده باشند (و النطیحة).
و حیواناتی که بوسیله حمله درندگان کشته شوند (و ما اکل السبع).
ممکن است یک فلسفه تحریم این پنج نوع از گوشتهای حیوانات بخاطر آن
باشد که خون به قدر کافی از آنها بیرون نمی‌رود، زیرا تا زمانی که رگهای
اصلی گردن بریده نشود، خون بقدر کافی بیرون نخواهد ریخت و می‌دانیم که
خون مرکز انواع میکربها است و با مردن حیوان قبل از هر چیز خون عفونت پیدا
می‌کند، و به تعبیر دیگر این چنین گوشتها یکنوع مسمومیت دارند و جزء
گوشتهای سالم محسوب نخواهد شد مخصوصا اگر حیوان بر اثر شکنجه یا
بیماری و یا تعقیب حیوان درنده‌ای بمیرد مسمومیت بیشتری خواهد داشت. به

علاوه جنبه معنوی ذبح که با ذکر نام خدا و رو بقبله بودن حاصل میشود در هیچ یک از اینها نیست.

ولی اگر قبل از آنکه این حیوانات جان بسپارند به آنها برسند و با آداب اسلامی آنها را سر ببرند و خون بقدر کافی از آنها بیرون بریزد، حلال خواهد بود و لذا بدنبال تحریم موارد فوق می فرماید: (الا ما ذکیتم). بعضی از مفسران احتمال داده اند که این استثناء تنها به قسم اخیر یعنی وما اکل

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۶۰

السبع بر می گردد، ولی اکثر مفسران معتقدند به تمام اقسام بر میگردد، و این نظر به حقیقت نزدیکتر است.

ممکن است سؤال شود چرا با وجود «میتة ۹» در آغاز آیه، این موارد ذکر گردیده است مگر تمام آنها داخل در مفهوم «میتة» نیست؟

در پاسخ می گوئیم: «میتة» از نظر فقهی و شرعی مفهوم وسیعی دارد و هر حیوانی که با طریق شرعی ذبح نشده باشد در مفهوم «میتة» داخل است، ولی در لغت، میتة معمولاً بحیوانی گفته میشود که خود به خود بمیرد، بنابراین موارد فوق در مفهوم لغوی میتة داخل نیست و لاقلاً احتمال این را دارد که داخل نباشد و لذا نیازمند به بیان است.

در زمان جاهلیت بت پرستان سنگهایی در اطراف کعبه نصب کرده بودند که شکل و صورت خاصی نداشت، آنها را «نصب» می نامیدند در مقابل آنها قربانی می کردند و خون قربانی را به آنها می مالیدند، و فرق آنها با بت همان بود که بتها همواره دارای اشکال و صور خاصی بودند اما «نصب» چنین نبودند، اسلام در آیه فوق اینگونه گوشتها را تحریم کرده و می گوید: (و ما ذبح علی النصب).

روشن است که تحریم این نوع گوشت جنبه اخلاقی و معنوی دارد نه جنبه مادی و جسمانی، و در واقع یکی از اقسام «ما اهل لغیر الله به» می باشد، که بخاطر رواجش در میان عرب جاهلی به آن تصریح شده است.

نوع دیگری از حیواناتی که تحریم آن در آیه فوق آمده آنها است که بصورت «بخت آزمائی» ذبح و تقسیم می گردیده و آن چنین بوده که: ده نفر با هم شرط بندی می کردند و حیوانی را خریداری و ذبح نموده سپس ده چوبه تیر که

روی هفت عدد از آنها عنوان «برنده» و سه عدد عنوان «بازنده» ثبت شده بود در کیسه مخصوصی می‌ریختند و به صورت قرعه کشی آنها را بنام یک یک از آن ده نفر بیرون می‌آوردند، هفت چوبه برنده بنام هر کس می‌افتاد

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۶۱

سهمی از گوشت بر میداشت، و چیزی در برابر آن نمی‌پرداخت، ولی آن سه نفر که تیرهای بازنده را دریافت داشته بودند، باید هر کدام یک سوم قیمت حیوان را بپردازند، بدون اینکه سهمی از گوشت داشته باشند، این چوبه‌های تیر را «ازلام» جمع «زلم» (بر وزن قلم) مینامیدند، اسلام خوردن این گوشتها را تحریم کرد، نه بخاطر اینکه اصل گوشت حرام بوده باشد بلکه بخاطر اینکه جنبه قمار و بخت‌آزمایی دارد و می‌فرماید: (و ان تستقسموا بالا زلام).

روشن است که تحریم قمار و مانند آن اختصاص به گوشت حیوانات ندارد، بلکه در هر چیز انجام گیرد ممنوع است و تمام زیانهای «فعالیت‌های حساب نشده اجتماعی» و برنامه‌های خرافی در آن جمع می‌باشد. و در پایان برای تاکید بیشتر روی تحریم آنها می‌فرماید: تمام این اعمال فسق است و خروج از اطاعت پروردگار (ذلکم فسق).

اعتدال در استفاده از گوشت

آنچه از مجموع بحثهای فوق و سایر منابع اسلامی استفاده می‌شود این است که روش اسلام در مورد بهره‌برداری از گوشتها - همانند سایر دستورهائش یک روش کاملاً اعتدالی را در پیش گرفته، یعنی نه همانند مردم زمان جاهلیت که از گوشت سوسمار و مردار و خون و امثال آن می‌خوردند، و یا همانند بسیاری از غربیهای امروز که حتی از خوردن گوشت خرچنگ و کرمها چشم پوشی نمی‌کنند، و نه مانند هندوها که مطلقاً خوردن گوشت را ممنوع میدانند، بلکه گوشت حیواناتی که دارای تغذیه پاک بوده و مورد تنفر

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۶۲

نباشند حلال کرده و روی روشهای افراطی و تفریطی خط بطلان کشیده و برای استفاده از گوشتها شرائطی مقرر داشته است به این ترتیب که:

۱ - حیواناتی که از گوشت آنها استفاده می‌شود باید از حیوانات علف‌خوار

باشند، زیرا گوشت حیوانات گوشتخوار بر اثر خوردن گوشتهای مردار و آلوده غالباً ناسالم و مایه انواع بیماریها است، به خلاف چهارپایان علفخوار که معمولاً از غذاهای سالم و پاک استفاده میکنند.

به علاوه همانطور که در گذشته ذیل آیه ۷۲ سوره بقره گفتیم هر حیوانی صفات خویش را از طریق گوشت خود به کسانی که از آن میخورند منتقل می کند، بنابراین تغذیه از گوشت حیوانات درنده صفت قساوت و درندگی را در انسان تقویت می نماید، و نیز بهمین دلیل است که در اسلام حیوانات جلال یعنی حیواناتی که از نجاست تغذیه میکنند تحریم شده است.

۲ - حیواناتی که از گوشتشان استفاده میشود باید مورد تنفر نبوده باشند.

۳ - و نیز باید زیانی برای جسم یا روح انسان تولید نکنند.

۴ - حیواناتی که در مسیر شرک و بت پرستی قربانی میشوند و مانند آنها چون از نظر معنوی ناپاکند تحریم شده اند.

۵ - یک سلسله دستورها در اسلام برای طرز ذبح حیوانات وارد شده که هر کدام به نوبه خود، دارای اثر بهداشتی یا اخلاقی میباشد.

بعد از بیان احکام فوق دو جمله پرمعنی در آیه مورد بحث به چشم میخورد نخست میگوید: «امروز کافران از دین شما مایوس شدند بنابراین از آنها نترسید و تنها از (مخالفت) من بترسید».

(اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوه و اخشون).

و سپس میگوید: امروز دین و آئین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آئین شما پذیرفتم.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۶۳

(اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا).

روز اکمال دین کدام روز است در اینجا بحث مهمی پیش می آید که منظور از «اليوم» (امروز) که در دو جمله بالا تکرار شده چیست؟ یعنی کدام روز است که این «چهار جهت» در آن جمع شده هم کافران در آن مایوس شده اند، و هم دین کامل شده، و هم نعمت خدا تکامل یافته، و هم خداوند آئین اسلام را به عنوان آئین نهائی مردم جهان پذیرفته است.

در میان مفسران در اینجا سخن بسیار است ولی آنچه جای شک نیست این

است که چنین روزی باید روز بسیار مهمی در تاریخ زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، نه یک روز ساده و عادی و معمولی، زیرا اینهمه اهمیت برای یک روز عادی معنی ندارد، و لذا در پاره‌ای از روایات آمده است که بعضی از یهود و نصاری با شنیدن این آیه گفتند اگر چنین آیه‌ای در کتب آسمانی ما نقل شده بود، ما آن روز را روز عید قرار می‌دادیم.

اکنون باید از روی قرائن و نشانه‌ها و تاریخ نزول این آیه و این سوره و تاریخ زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و روایاتی که از منابع مختلف اسلامی بدست ما رسیده این روز مهم را پیدا کنیم.

آیا منظور روزی است که احکام بالا درباره گوشت‌های حلال و حرام نازل شده! قطعاً چنین نیست، زیرا نزول این احکام واجد این همه اهمیت نیست نه باعث تکمیل دین است زیرا آخرین احکامی نبوده که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده، بدلیل اینکه در دنباله این سوره به احکام دیگری نیز برخورد میکنیم، و تازه

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۶۴

نزول این احکام سبب یاس کفار نمیشود، چیزی که سبب یاس کفار می‌شود، فراهم ساختن پشتوانه محکمی برای آینده اسلام است، و به عبارت دیگر نزول این احکام و مانند آن تاثیر چندانی در روحیه کافران ندارد و اینکه گوشت‌هایی حلال یا حرام باشد آنها حساسیتی روی آن ندارند.

آیا منظور از آن روز عرفه در آخرین حج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است!! (همانطور که جمعی از مفسران احتمال داده‌اند).

پاسخ این سؤال نیز منفی است، زیرا نشانه‌های فوق بر آن روز نیز تطبیق نمی‌کند، چون حادثه خاصی که باعث یاس کفار بشود در آن روز واقع نشد، اگر منظور انبوه اجتماع مسلمانان است که قبل از روز عرفه نیز در خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه بودند و اگر منظور نزول احکام فوق در آن روز است که آن نیز همانطور که گفتیم چیز وحشتناکی برای کفار نبود.

و آیا مراد روز فتح مکه است (چنانکه بعضی احتمال داده‌اند) با اینکه تاریخ نزول این سوره مدتها بعد از فتح مکه بوده است؟! و یا منظور روز نزول آیات سوره براءت است که آنها مدتها قبل از نزول این

سوره بوده است؟!

قبل

فهرست

قبل